

مقایسه تطبیقی ضرب المثل‌های بلوچی و عربی

محمد اکبر سپاهی*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۸

چکیده

ضرب‌المثل‌ها، آینه و نمودهای مهمی از جوامع بشری هستند که اجتماع انسانی و فرهنگ و ادب، علایق و سلیق و نگرش‌های آن‌ها را به خوبی نمایندگی می‌کنند. زبان، ادبیات و فرهنگ بلوچی از سویی همیشه در تعامل مستقیمی با زبان و ادبیات فارسی بوده است و از سویی دیگر، بلوچی و دیگر زبان‌ها، گویش‌ها و خرده‌فرهنگ‌های ایرانی چه به صورت مستقیم، به سبب جایگاه دین اسلام در این سرزمین و چه به صورت غیر مستقیم، به واسطه فارسی که با عربی در تعاملی تنگاتنگ‌تر بوده است از ضرب‌المثل‌ها و سخنان حکیمانه و احادیث و روایاتی که جنبه متّلی پیدا کرده‌اند، تأثیر گرفته‌اند. در این نوشتار، سعی کرده‌ایم نمونه‌های برجسته و قابل توجهی از این نوع مثل‌ها و سخنان را که صورت مثل سایر یافته‌اند، مورد بررسی قرار دهیم. یکی از مهم‌ترین نتایجی در میانه این تحقیق، ظاهر می‌شود، نقش زبان و ادبیات فارسی است که در مورد اشتراکات ضرب‌المثلی بلوچی و عربی، اغلب نمونه‌های قابل تطبیق این دو زبان، اشتراک نمونه مثالی آن‌ها را در فارسی نیز می‌توان یافت.

کلیدواژگان: مثل، بلوچی، عربی، مقایسه تطبیقی، فارسی.

مقدمه

مثل یا ضرب‌المثل به گونه‌های مختلفی تعریف شده است که از آن میان می‌توان این تعریف را پذیرفت؛ ضرب‌المثل جمله‌ای است کوتاه، مشهور و گاه آهنگین، حاوی اندرزها، مضامین حکیمانه و تجربیات قومی مشتمل بر تشبیه، استعاره یا کنایه که به دلیل روانی الفاظ، روشنی معنا، سادگی، شمول و کلیت، در میان مردم شهرت و رواج یافته و با تغییر یا بدون تغییر آن را به کار می‌برند (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۲). از ویژگی‌های قابل توجه این نوع جمله‌ها، قدرت اقناعی آن‌هاست.

ضرب‌المثل‌های هر جامعه‌ای اوضاع اجتماعی، فرهنگی و فکری آن جامعه را آیینگی می‌کنند. سازندگان مثل‌ها، افراد زیادی هستند. گاه این جملات کوتاه روان، از زبان اشخاص معلومی نقل شده‌اند و ساخته‌شدن آن‌ها خود داستانی دارد و گاهی نه گویندگان آن‌ها را می‌دانیم و نه داستان پیدایش آن‌ها را؛ برای برخی از آن‌ها ریشه‌هایی ساخته‌اند و برای برخی دیگر ریشه‌ای نمی‌دانیم. مثل‌ها بخشی از نموده‌های خاطرات جمعی اقوام و ملت‌ها هستند و در مسیر تاریخ حیات آنان گذشته و پالوده و صیقل خورده شده‌اند و به نسل‌های بعدی رسیده‌اند.

جوامع انسانی در مسیر ارتباط و تبادلات فرهنگی و فکری خود، همواره عناصری را رد و بدل می‌کنند. یکی از این عناصر فرهنگی، مثل‌ها و سخنان حکیمانه هستند. جوامعی که از نظر تبادلات زبانی، فکری، فرهنگی و دینی نزدیکی‌های بیش‌تری داشته باشند، گاه عین جمله‌ها و عبارات مثلی را به همدیگر قرض می‌دهند. ناگفته پیداست که ممکن است در این میان، برخی از جوامع و فرهنگ‌ها، بنا به دلایلی خاص، برخی از مثل‌های جامعه دیگر را با همان زبان اصلی، به کار ببرند. از نمونه‌های قابل توجه در این مورد می‌توان به وضعیت عربی با فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی را مثال زد. پذیرش دین اسلام و تسط طولانی مدت عربی به عنوان زبان دینی و حکومتی در جهان اسلام و ایران، تقدس قرآن کریم و رواج تکرار و حتی حفظ بخش‌هایی از آن در میان مسلمانان، گسترش روایت و نقل حدیث در میان مسلمانان عرب و غیر عرب و نیز قدرت اقناعی قرآن و حدیث در بحث و جدل در میان مسلمانان، همیشه این امکان و زمینه را فراهم می‌کرده است که چنین جمله‌ها و عبارت‌هایی به زبان عربی در میان ایرانیان رواج پیدا

کنند. یکی از سرچشمه‌ها برای منابع حکمی متون عربی، متن‌هایی چون پندنامه‌های ایرانی بوده‌اند که با رواج و گسترش نهضت ترجمه، برخی از آن‌ها از زبان حکومتی و نوشتاری ایران دوران ساسانی، یعنی، پهلوی به عربی برگردانده شده‌اند و با توجه به تحولات گویش مسلط ایرانی و انتقال از پهلوی (فارسی میانه و گویش‌های جنوب غربی) به فارسی دری (گویش‌های شرقی و خراسانی) و نیز انتقال از خط پهلوی به خط عربی، اصل پهلوی اغلب آن متون از بین رفتند و امروز تنها ترجمه عربی برخی از آن‌ها به جای مانده است. از نمونه‌های مشهور این نوع آثار، کتاب مشهور کلیله و دمنه است. این آثار و سخنان در مسیر جابه‌جایی از منابع کهن ایرانی به عربی و بعدها به فارسی دری، دچار تحولات زیادی شده‌اند؛ چیزهایی به آن‌ها افزوده شده و چیزهایی از آنان کاسته می‌شده است.

بخش مهمی از این آثار را جمله‌ها و سخنان حکیمانه کوتاه تشکیل می‌دهند که در طی زمان و در این مسیر گذر تاریخی با وضعیت جدید جامعه وفق پیدا می‌کنند، و به صورتی زنده و پویا از متن جامعه عناصری را می‌گیرند و با شکل و شمایلی نو آن را به جامعه عرضه می‌کنند. زبان‌ها و گویش‌های محلی ایرانی هم از این منابع بهره‌می‌برند و خود نیز در پویا کردن متون و ارتباط پویای آن‌ها با جامعه شرکت دارند. مبنایی این پژوهش، قدمی برای یافتن چنین عناصری است تا به روشن‌تر شدن این ارتباط‌ها کمک کند.

پیشینه پژوهش

تا جایی که نگارنده بررسی کرده است، نزدیک به زمینه خاص این موضوع، جز مقاله «مقایسه تطبیقی ضرب‌المثل‌های بلوچی و فارسی» (سیف و دیگران، ۱۳۹۴) هیچ تحقیق مستقلی وجود ندارد. مقاله مذکور نیز به بحث عربی و ارتباط مثل‌های عربی با نمونه‌های مورد بحثش در بلوچی و فارسی نپرداخته است. اساساً درباره ادبیات شفاهی بلوچی تحقیقات و پژوهش‌های ما بسیار ناچیز است، اگرچه امروزه کوشش‌هایی برای جلوگیری از فراموشی کلی ادبیات شفاهی این قوم انجام می‌شود اما با شتاب تحولات فکری، فرهنگی و زبانی در جوامع انسانی، بعید به نظر می‌رسد این تحقیقات ناچیز بتواند همه

میراث‌های ادبیات عامه بلوچی را بتواند برای آیندگان حفظ کند. در میان پژوهش‌هایی که درباره مثل‌های بلوچی انجام گرفته‌اند می‌توان به این آثار اشاره کرد: ۱- کتاب «پیران زمانگ» تألیف عبدالعزیز دولتی بخشان (۱۳۸۹)؛ ۲- کتاب «ضرب‌المثل‌های بلوچ» تألیف محمد اکبر سپاهی و اسحاق میربلوچزائی (۱۳۹۲)؛ ۳- کتاب «بتل گنج» تألیف رسول بخش کشاورز (۱۳۹۳)؛ ۴- مقاله «مقایسه تطبیقی ضرب‌المثل‌های بلوچی و فارسی» نوشته عبدالرضا سیف و دیگران (۱۳۹۳)؛ ۵- مقاله «نمادپردازی حیوانات در اصطلاحات و مثل‌های بلوچی» نوشته عبدالغفور جهاندیده (۱۳۹۷).

ضرب‌المثل در فرهنگ عربی و بلوچی

همانگونه که در روزگاران پیش از اسلام و نیز تا روزگاران اخیر، زندگی در سرزمین صحرایی عربستان به صورت عشیره‌ای و بدوی بوده و شعر و ادب، بزرگ‌ترین هنر قومی عرب به شمار می‌رفته است و اشعار و روایات نیز اغلب به صورت شفاهی و سینه به سینه نقل می‌شده‌اند، بلوچ‌ها هم اغلب زندگی قبیله‌ای کوچ‌نشینی داشته‌اند و ادبیات آنان نیز تا روزگاران اخیر، به صورت شفاهی و سینه به سینه نقل می‌شده است. نوشتن و کتابت در میان بلوچ‌ها در اغلب زمان‌ها به فارسی بوده است اما عربی نیز به عنوان زبان دین و زبان قرآن، در مکاتب و مدارس قدیم تدریس می‌شده است. اگرچه فارسی در میان بلوچ‌ها همانند دیگر مردم ایران به عنوان زبان ارتباطی با دیگر ایرانیان کاربرد داشته است، بلوچ‌ها همانند بسیاری از اقوام مسلمان، فارسی را به عنوان زبان دوم دینی به کار می‌برده‌اند. ناگفته پیداست که گستردگی ارتباطات فرهنگی و تبادلات زبانی و ادبی فارسی و عربی در میان دیگر زبان‌های اسلامی بی‌نظیر است. با توجه ارتباطات فارسی و عربی و نیز جایگاه فارسی در میان دیگر ایرانیان، گاهی فارسی به عنوان میانجی و پلی میان عربی و زبان‌های محلی ایرانی ایفای نقش می‌کرده است و به این ترتیب، بسیاری از واژه‌ها و عبارات عربی از طریق فارسی وارد زبان‌های محلی ایرانی شده‌اند. همانگونه که برخی از لغات و جملات عربی از متون دینی یا ادبی عرب، وارد متون فارسی شده‌اند و به عنوان شاهد مثال و ضرب‌المثل به کار رفته‌اند، چنین جمله‌ها و عباراتی ممکن است یا مستقیماً از عربی وارد ذهن و زبان بلوچ‌ها شده باشند و بخش دیگری از آن‌ها نیز با واسطه و از طریق متون فارسی وارد ذهن و زبان بلوچ‌ها شده‌اند.

مقایسه تطبیقی ضرب‌المثل‌های عربی و بلوچی

تأثیر و تأثرهای دو جامعه یا فرهنگ را از مواضع مختلفی می‌توان بررسی کرد که مهم‌ترین نمود آن‌ها زبان و ادبیات است. ضرب‌المثل‌ها، هم در ادبیات فاخر و هم در ادبیات عامه کاربردهای فراوانی دارند و علاوه بر آن که نماینده صادقی از اوضاع فکر و فرهنگ جوامع و نیز نموداری از تحولات و ارتباط‌های فرهنگی و ادبی آن‌ها هستند، در میان جوامعی که ارتباط‌های نزدیک‌تری با همدیگر دارند، گاهی عین جمله‌مَثلی از زبانی وارد زبان و فرهنگ دیگری می‌شود. از برجسته‌ترین موارد در این نمونه‌ها، می‌توان ده‌ها آیه و حدیثی اشاره کرد که در میان مسلمانان، جنبه مثلی یافته‌اند و شاید قوی‌ترین جمله‌های اقناعی در میان مردمان دیندار، همین نوع جملات باشند. بسامد این نوع عبارت‌های عربی در دوره‌های مختلف تاریخ و در میان اقشار مختلف اجتماع متفاوت بوده است که همین مورد نیز می‌تواند مبنایی برای بررسی وضعیت فرهنگی- اجتماعی جامعه باشد.

در روزگاران قدیم و به سبب تحصیل در مکاتب قدیم و تأکید بیش‌تر بر آموزش‌های متون دینی به عربی، افرادی که تحصیلات بالاتری داشته‌اند، این نوع جمله‌ها را بیش‌تر به کار می‌برده‌اند. اینان علاوه بر قرآن و حدیث و قراین آن، گاهی بیت یا مصراع‌هایی هم از شاعران عرب یا جمله‌هایی از نویسندگان و متفکران را که جنبه مَثلی یافته‌بوده‌اند، برای تأیید مدعا و استحکام قبول آن در ضمیر و خاطر مخاطبان به کار می‌برده‌اند. کتاب‌های نثر فنی فارسی در رواج دادن این نوع پاره‌های کلام در میان ایرانیان و بالاخص در میان طبقات درس‌خوانده نقش زیادی داشته‌اند. استفاده ضرب‌المثلی از جمله‌ها و عبارت‌های عربی در میان ایرانیان به شکل‌های مختلفی بوده است:

گاه آیه و حدیث یا بخشی از آن، عیناً و به صورت مَثل سایر در زبان مردم رایج می‌شود. از این نمونه‌اند: ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (الشرح/۶)؛ ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ (الرحمن/۶۰)؛ ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ (الطلاق/۳)؛ ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِلَّهِ الدِّينُ﴾ (الکافرون/۶)

احادیث پیامبر(ص) و ائمه دین(ع) و جمله‌های قصار آنان نیز گاهی صورت مَثلی یافته‌اند. البته چه بسا بسیاری از جمله‌هایی که تحت عنوان حدیث در میان مردم رایج

شده‌اند در کتاب‌های معتبر حدیثی فرقه‌های مسلمان نیامده باشند یا حتی موضوع و جعلی دانسته شده باشند، اما به هر حال در میان مردم به عنوان حدیث معروف شده‌اند و جنبه مثلی یافته‌اند. صدها نمونه از احادیث معتبر یا غیر آن را می‌توان مثال زد که در میان مردم رواج یافته‌اند. از آن نمونه‌اند: *المُفلسُ فی أمانِ الله؛ المؤمنُ مرآةُ المؤمن؛ الجنسُ الی الجنسِ یمیل؛ العَجلةُ مِنَ الشَّیطان.*

ناگفته پیداست که ضرب‌المثل‌ها در هر دو حیطه ادبیات عامه و ادبیات فاخر و رسمی عوام قرار می‌گیرد. بنابراین در این مورد نباید این نکته را فراموش کرد که عوام متنسک گاهی هر جمله عربی‌ای را بدون این که بدانند از چه موضعی صادر شده است، در حد آیات قرآن و احادیث پیامبر می‌شمرده‌اند. این جملات، حتی اگر فهم معوجی از اصل مصدر آنان رایج باشد، همیشه برای اقشار ارزش اقناعی بالایی دارد. بنابراین، طبیعی است که رواج این نوع از مثل‌ها، در زبان عوام تا حدّ زیادی تلفظ آن‌ها را نیز تغییر می‌داده است.

گاهی نیز ترجمه آیات و احادیث یا این نوع جملات قصار به عنوان مثل در میان مردم رواج یافته‌اند. از نمونه‌های بلوچی این نوع را در همین نوشتار خواهیم دید.

نمونه‌های تطبیقی

۱. برگرفته از قرآن و حدیث و احکام فقهی

قرآن کریم و حدیث و برخی از دیگر متون دینی علاوه بر جنبه‌های مهم مذهبی‌شان، بخشی از منابع ادبیات عرب را تشکیل داده‌اند و چه از لحاظ الگوی بیانی و چه از لحاظ مفاهیم و معانی نهفته در آن‌ها بر زبان و ادبیات عرب تأثیر گذاشته‌اند. همانگونه که ادبیات عربی با زبان‌ها و ادبیات دیگر ملل مسلمان در تبادل بوده است و بر آن‌ها تأثیرات فراوانی گذاشته و از آنان عناصری را گرفته است. بسیاری از مثل‌های سایر در زبان جوامع مسلمان نیز فارغ از این که از چه سرزمین یا قومی باشند، آیات و احادیث هستند. گاهی یک آیه یا حدیث کوتاه به صورت کامل جنبه مثلی پیدا می‌کند و گاهی بخشی از آن؛ این امر در در میان همه اقوام مسلمانان مصداق دارد البته احتمالاً گروه‌های مسلمانی که در سرزمین‌های با جمعیتی بیش‌تر عرب زندگی می‌کنند، چنین

جملاتی بیش‌تر در میان‌شان رواج پیدا می‌کند به سبب آن که فهم زبانی مشترک آنان با عرب‌زبانان بیش‌تر است. مردم دیگر جوامع مسلمان نیز به سبب قدرت اقناعی بالای آیات و احادیث از بسیاری از آن‌ها به شکل‌های مختلفی استفاده ضرب‌المثلی کرده‌اند. از این نمونه‌اند:

۱- كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا (دهخدا، ۱۳۸۶: ۱۲۳۴، برگرفته از قرآن کریم، جمعه، آیه ۵)

بلوچی: هَر پَه کتابِ لَدَگِ مَلّا نَبیت (جهان‌دیده، ۱۳۹۷: ۴۶) /har pa ketāb laḍḍag mollā na-bīt/

خر به سبب حمل بار کتاب، ملّا (باسواد) نخواهد شد.

۲- لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ (حقیقت، ۱۳۸۸: ۱۶۵؛ مسلم، ج ۸: ۲۲۷ به نقل از فروزانفر، ۱۳۸۱: ۴۲): مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود.

بلوچی: هَر پاد دو بر مان یک هوندی نروت (جهان‌دیده، ۱۳۹۷: ۴۷)

/har e pād do bar māṅ yak hōnd-ē na_rawt/

پای خر دو بار در یک سوراخ نمی‌رود (گیر نمی‌کند).

۳- من هما گُرکان که چه بوران، چی مَوران؛ دَپُن هونین‌انت (جهان‌دیده، ۱۳۹۷: ۶۷): من همان گرگم که چه بدرم چه ندرم، دهانم خون‌آلود است (مأخوذ از داستان یوسف در قرآن کریم).

/maṅ hamā gorkoṅ čē bōrāṅ, čī mawarāṅ; dapoṅ hōnēnenent/

معادل فارسی: گرگ دهن‌آلوده یوسف ندیده (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۵۲۴)

۴- مَنْ حَفَرَ بئراً لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا (کلینی، ۱۳۴۲: ۲۴۸؛ دهخدا، ۱۳۸۶: ۱۷۴۱).

بلوچی: چاتء جنئی په براتان، وتء کپئی مه چاتان (سپاهی، ۱۳۹۲: ۶۷): [چون] برای برادران چاه بکنی، خود در چاه‌ها خواهی افتاد.

/čāta janay pa brātāṅ, wata kapay ma čātāṅ/

معادل فارسی: چاه مکن بهر کسی اول خودت دوم کسی (بهمنیار، ۱۳۸۸: ۲۴۸) و نیز؛ چاه کن همیشه ته چاه است (همانجا).

۵- جایز بودن تیمم در جایی که برای وضو یا غسل واجب آب یافت، نشود، حکم شرعی مشهوری است. در همین باره در عربی گفته شده است: وَ مَنْ لَمْ يَجِدْ مَاءً طَهُوراً تَيَمَّمْ (رازی، ۱۳۹۴: ۳۶۹): «هرکه آب پاکی نیابد، تیمم کند» (همان: ۳۷۴). اگرچه در

میان گروه‌های باسواد مذهبی عین جمله عربی نیز به کار برود، چنانکه در امثال و حکم آمده است: «من لم یجد ماء تیمم بالتراب» (دهخدا، ۱۳۸۶: ۱۸۹۶)، گاه ترجمه‌ای از آن نیز چون ضرب‌المثلی سایر برای موارد مشابه به کار می‌رود. چنان که در بلوچی می‌گویند: آپ که مَبی، تیمم رواین (جایزن): آب اگر نباشد، تیمم روا (جایز) است.

/āp ke mabī, tayammom rawāyeṅ (jāyezeṅ)/

۶- «اذا لم تستحی فاصنع ما شئت» (بخاری، ۱۴۳۶: ۸۵۸؛ حقیقت، ۱۳۸۸: ۲۰)؛ «اذا لم تستح فاصنع ما شئت» (همان: ۱۵۴۸)

سخنی نزدیک به عکس این مورد، در امثال عربی آمده است که: «إِذَا ذَهَبَ الْحَيَاءُ، حَلَّ الْبَلَاءُ». چون شرم برود، مصیبت فرود آید.

بلوچی: بی‌حیایی، بادشاهی /bēhayāyī, bādšāhī/ بی‌حیایی، پادشاهی است. یعنی آن که بی‌حیایی پیشه کند، چون پادشاهان هر کاری می‌تواند بکند و هیچ جرم و جنایتی از او بعید نیست.

۲. حکمت‌های عام بشری

۱- کُلُّ كَلْبٍ بِبَابِهِ نَبَاحٌ (حقیقت، ۱۳۸۸: ۱۵۳)

بلوچی: کُچک (سگ) دپء و تی لوگء گَپِی (سپاهی، ۱۳۹۲: ۱۱۸): سگ جلوی خانه‌اش می‌لاید.

/Kočak(sag) dapo wotī lōga gappī/

روبه مه دپء و تی هوند دتن: روباه هم جلوی لانه‌اش درنده‌ای است (همان: ۹۴).

/rōbah dapo wati hōṅḍ daten/

در فارسی می‌گویند: سگ در خانه صاحبش پارس می‌کند (دهخدا، ۱۳۸۶: ۹۸۴).

۲- لَا يَفِرُّ السَّحَابُ بِنُبْحِ الْكِلَابِ: ابر به آواز سگان نمی‌گریزد (حقیقت، ۱۳۸۸: ۱۶۴).
بلوچی: سگ گَپِی کاروان گوزی سگ‌ها می‌لایند اما کاروان‌ها بدون توجه به آن‌ها به راهشان ادامه می‌دهد.

/saga gappī kārwāna gwazī/

این مصراع مثنوی در فارسی مثل مشهوری شده است که «مه فشاند نور و سگ عوعو کند» (مولوی، ۱۳۹۰: ۹۱۵).

۳- هَذَا الْفَرَسُ، هَذَا الْمَيْدَانُ (دهخدا، ۱۳۸۶: ۱۸۹۹).

بلوچی: آ بورانت و آ میدان، آ جاهء نرین مردان(سپاهی، ۱۳۹۲: ۲۱): این اسب و این میدان؛ این جایی است برای قدرت‌نمایی مردان مدعی.

/ā bōrento ā maydān ā jāho narēn mardān/

فارسی: این گوی و این میدان(دهخدا، ۱۳۸۶: ۳۳۷)؛ این چاه و این ریسمان(همان، ۳۳۲)؛ این گز و این میدان(همانجا).

۴- إستراحَ مَنْ لا عقلَ لَهُ(میدانی، ۱۳۶۶: ۱/۳۱۰).

بلوچی: بی حیایی، بادشاهی(سپاهی، ۱۳۹۲: ۴۶): بی شرمی، چون پادشاهی است.

/bēhayāyī, bādešāhī/

بی حیا گون بادشه نان وارته(همانجا): یعنی انسان بی شرم گویی هم‌سفره پادشاه است.

/bēhayā gōn bādešah nān wārta/

یعنی انسان بی شرم، از پذیرفتن هیچ خواری و مدلتی ابا نمی‌کند و نیز بی پروا زیر بار منت دیگران می‌رود. این افراد از گفتن واضح‌ترین ادعاهای دروغ هم پروایی ندارند.

۵- القرنبی فی عین أمّها حسنه(میدانی، ۱۳۶۶: ۴۴/۲) و نیز؛ الخُنْفَسَاءُ تُسَمَّى بِنَتَها القَمَرَا(رازی، ۱۳۹۴: ۲۹۳): «سرگین گردانک، دخت خود را ماه می‌نامد»(همان: ۳۱۴).

در بلوچی می‌گویند: «کدک وتی چکء گوشتء: ندرن په تئی بلورین دست و پادان»: سرگین گردانک به بچه‌اش گفته: قربان دست و پای بلورینت شوم.

/kadḍok wotī čokka gwashta nadroṅ pa tayī blōrēn dasto pādān/

در فارسی نیز این مثل مشهور است که می‌گویند: سوسک به بچه‌اش می‌گوید قربان دست و پای بلورینت(دهخدا، ۱۳۸۶: ۹۹۶).

۶- كَالْبَاحِثِ عَن حَتْفِهِ بِظِلْفِهِ(ملطیوی، ۱۳۸۳: ۶۰۷)؛ كَالْبَاحِثِ عَنِ الشَّفْرَةِ(حقیقت، ۱۳۸۸: ۱۴۴).

سیه‌پس که کارچء لوتیت زمینء پشکاندیت(جهان‌دیده، ۱۳۹۷: ۴۷) بُز با دست و پا زدن و جابه‌جا کردن خاک، با دست خود کارد را پیدا می‌کند(همان).

/Syah pas ke kāč lōtīt zamīn a peškānḍīt/

بُزی بهت بکپی شوانگی نانء وا(سپاهی، ۱۳۹۲: ۴۲): بخت بُز چون برگردد، نان چوپان را می‌خورد.

/bozī baht bekapī šwānagī nāna wā/

از معادل‌های فارسی این مَثَل عربی، «گور خود را به دست خود کند» و «آتش به دست خویش بر ریش خویش زد» را آورده‌اند (ملطیوی، ۱۳۸۳: ۶۰۷).

۳. متأثر از محیط طبیعی و اجتماعی مشابه

۱- إِذَا افْتَقَرَ الْيَهُودِيُّ، نَظَرَ فِي حَسَابِ الْعَتِيقِ. یهودی چون محتاج گردد، در حساب‌های کهنه بنگرد (حقیقت، ۱۳۸۸: ۱۸).

بلوچی: گور که وارء بی، کهنگین دپترانء پشکری (سپاهی، ۱۳۹۲: ۱۲۹): گبر چون فقیر شود، دفتر حساب‌های کهنه را جست‌وجو می‌کند.

/gawr ke wāra bī, kohnagēj daptarāna peškerī/

همانگونه که در اغلب نقاط ایران، یهودیان، تاجرپیشه بوده‌اند، در روزگاری نه‌چندان دور، تجارت عمده بسیاری از مناطق بلوچستان در دست زرتشتیان و هندوان بوده است که اصطلاحاً در بلوچی، گور/gawr/ نامیده شده‌اند (سیف و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۸۷).

فارسی: یهودی که مفلس می‌شود توی قباله کهنه‌ها می‌افتد (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۶۲۹)؛ یهودی چون فقیر شود به حساب‌های کهنه رجوع کند (دهخدا، ۱۳۸۶: ۲۰۶۴).

۲- لَيْتَ النَّمْلِ لَمْ تَطْرَ (حقیقت، ۱۳۸۸: ۱۷۰)

موری بادشاهی یک روچی (سپاهی، ۱۳۹۲: ۱۵۰): پادشاهی مورچه روزی بیش نیست.

/mōrī bādšāhī yag rōčē/

معادل فارسی: مور را چون اجل رسد پر برآرد (دهخدا، ۱۳۸۶: ۱۷۵۵) این مثل‌ها به این معنی اشاره دارند که گاهی که پس از مدت طولانی خشکسالی، مورچه‌هایی پر درمی‌آورند و پرواز می‌کنند. در چنین روزی، چنان مورچه‌هایی اغلب تلف می‌شوند یا خوراک پرندگان خواهند شد.

۳- أَنْكحْنَا الْفَرَى فَسَنَرِي (حقیقت، ۱۳۸۸: ۴۸): «گور خر را نکاح گُنایدیم پس [نتیجه این کار را] به زودی می‌بینیم این مثل عربی بیان تحذیر یا پشیمانی است از کاری که به نظر می‌رسد بدسرانجام باشد و از مثال‌های آن وصلت با افراد ناجنس یا کسانی است تناسبی ندارند. معادل بلوچی این مثل آن است که از قول مرغابی گفته‌اند:

هاک و گوهُن مه دپن، کتگری زامت نه بُن: خاک و نجاست بر دهانم (که اشتباه کرده‌ام و حالا توبه کرده‌ام) از این که دامادِ باقرقره (=بلوچی: کتگر، نوعی پرندۀ بیابانی) نشوم.

/hāko gūhoŋ ma dapeŋ kaṭaggarī zāmāta naboŋ/

۴- «النساء حباثل الشيطان: زنان پای‌دام‌های دیو باشند (دهخدا، ۱۳۸۶: ۲۷۹).

بلوچی: «جنین یار شیطان» (دولتی بخشان، ۱۳۸۹: ۲۳۴): زن، یار شیطان است.

/Janēŋ yare šaytāneŋ/

۵- ولاية الاحمق سريعة الزوال (دهخدا، ۱۳۸۶: ۱۸۹۴)

گزی اشکر، شوردی لشکر: لشکر سرکرده احمق باشد، چون اخگر گز است که به سرعت شعله‌ور می‌شود و فوراً فرومی‌نشیند.

/gazzī eškar, šūrdī laškar/

مثل بلوچی به مثل فارسی «آتشِ درمان و عشق بزرگان» (بهمنیار، ۱۳۸۸: ۸۹) نیز شبیه است.

۶- بِالَ حِمَارٍ وَ اسْتَبَالَ أَحْمِرَه (رازی، ۱۳۹۴: ۳۶۰): «خری ادرار کرد و خران دیگر را به ادرار کردن واداشت» (همان: ۳۶۴). در فارسی گویند: خر به خر بیند، آب به گندش آید. (دهخدا، ۱۳۸۵: ۷۲۴) در بلوچی می‌گویند: هر هره گندی، پدای میزی (سپاهی، ۱۳۹۲: ۱۶۸): خر اگر خری دیگر را ببیند که ادرار می‌کند، دوباره ادرار می‌کند.

/har hara geŋdī padāya mēzī/

هر هره گندی، سَرّی (سپاهی، همانجا): خر اگر خری دیگر را ببیند که عرعر می‌کند، او هم عرعر خواهد کرد.

/har hara geŋdī sarrī/

۷- خُذِ اللَّصَّ قَبْلَ أَنْ يَأْخُذَكَ: دزد را بگیر قبل از آن که وی تو را بگیرد (حقیقت، ۱۳۸۸: ۸۰).

بلوچی: ما دُزّه نه گپته، دُزّ مارّه گپته (سپاهی، ۱۳۹۲: ۱۳۸): ما دزد را نگرفتیم، دزد ما را گرفت.

/mā dozza nagepta, dozz māra gepta/

۸- لِكُلِّ أَنَسٍ فِي بَعِيرِهِمْ خُبْرٌ (رازی، ۱۳۹۴: ۲۸۷): «همه مردم به شتر خویش خبره‌اند» (همان: ۳۱۰).

گولو منی درزادگن، منء زانون که چند ماهگن: گوساله در خانه من زاده شده، من می دانم که چند ماهه است.

/gōlō menī darzādageŋ menī zānoŋ ke čaŋd māhageŋ/

۴. مثل‌هایی که گویی عیناً ترجمه شده‌اند

۱- الکلامُ یَجْرُ الی الکلام(حقیقت، ۱۳۸۸: ۱۵۰)؛ این مَثَل به صورت «الکلامُ یَجْرُ الکلام» نیز مشهور است و به سبب همین شهرت، نام کتابی به فارسی شده است (زنجانی، ۱۳۲۹). معادل این مثل، در فارسی می‌گویند: حرف حرف می‌آورد. در بلوچی نیز گویند: هبر هبر یاری: حرف حرف می‌آورد.

/habar habara yārī/

۲- کُلُّ النَّاسِ رَاضٍ عَنِ عَقْلِهِ(حقیقت، ۱۳۸۸: ۱۵۳): هر کسی از عقل خود راضی است.

این مثل در بلوچی و عربی، دقیقاً به یک معنی است. در فارسی نیز این سخن سعدی در «گلستان» که می‌گوید: «همه کس را عقل خود به کمال نماید» (۱۳۸۵: ۲۷۹) مَثَلِ سایر شده است.

بلوچی: هر که په وتی اگل هژنودن: هر کسی به عقل خود خرسند است.

/har ka pa wotī agl hožnūdeŋ/

۳- من سعی رعی ومَن لَزِمَ النُّومَ رَأَى الاحلام: در کتاب «المحاسن والأضداد» منسوب به جاحظ، این جمله به عبدالله بن طاهر منسوب است. خود جاحظ مدعی است که عبدالله بن طاهر این سخن را از تویعات/نوشیروان سرقت کرده است که می‌گوید: هر که رود چرد و هر که خسبید خواب بیند(جاحظ، ۲۰۰۲: ۱۳).

در بلوچی می‌گویند: هر کسء گردی، چری؛ هر کس وپسی، وابع گندی: هر آن که می‌گردد، می‌چرد و هر آن که می‌خوابد، خواب می‌بیند.

/har kasa gardī čarī; har kasa wapsī wāba geŋdī/

در روایتی دیگر نیز گفته‌اند: هر کسء گردی، چری؛ هر کس وپسی، مری: هر آن که بگردد، می‌چرد و آن که بخوابد، می‌میرد.

/har kasa gardī čarī; har kasa wapsī wāba geŋdī/

۴- مشهور است که اعرابی‌ای پس از نگرستن به دجله، گفته است: «إِنَّهَا لَبَهْرَجٌ لِكُلِّ أَحَدٍ» یعنی آن برای همه مباح است (ندا، ۱۳۹۳: ۷۲). «بهرج» مَعْرَب «بهرگ» /bahrag/ فارسی میانه است که در فارسی نو می‌بایست تبدیل به بهره /bahre/ می‌شد. در بلوچی می‌گویند: اگه نان په گپتء گیرن، بلئی آب مه جویان سیلن: اگر صلا(دعوتِ مهمان) سخت است، اما آب جوی‌ها برای نوشیدن، وقفِ عام است.
/aga nān pa get_o_gīreṅ balay āb ma jōyān sobīleṅ/
بهری /bahri/ در بلوچی به معنی وقف عام است و این که در این مَثَل بلوچی، «سبیل» عربی به معنی وقف عام به رفته است و در آن مثل عربی از زبان اعرابی شگفت‌زده «بهرج» به کار رفته است، خود گویای اختلاط‌های زبانی است.

۵. مثل‌هایی که بیش‌تر از نظر معنایی شباهت دارند:

۱- الغایب خایب (دهخدا، ۱۳۸۶: ۲۶۳): غایب بی‌بهره می‌ماند.
بلوچی: هر که مه گیگن، بهری مه دیگن (سپاهی، ۱۳۹۲: ۱۷۰): هر که همراه جمع باشد، سهم غذایی در دیگ است (یعنی، نصیبی به او می‌رسد) اما آن که غایب است محروم خواهد ماند.

/har ka ma gēgeṅ bahri ma dēgeṅ/
۲- إِذَا ذُكِرَتِ الذُّبُّ، فَأَعِدَّ لَهُ الْقَضِيبَ (حقیقت، ۱۳۸۸: ۱۹): «چون گرگ ذکر کرده شود، پس برای او تیغ برآن را آماده گردان» (همانجا).
بلوچی: نامی بگر، جاهی بروپ: چون نامش را به زبان آوردی، جای نشستن او را بروپ.

/nāmīya beger jāhiya brōp/
شبیهِ آن چیزی است که در فرهنگ عوام بلوچ‌ها و دیگر اقوام ایرانی، اگر درباره کسی سخن بگویند و ناگاه آن شخص سر برسد، می‌گویند: حلال‌زاده است. نیز در بلوچستان چون برای خوردن، سفره‌ای بگسترند یا گروهی بر سر سفره باشند و ناگهان دوستی بر آن جمع وارد شود، می‌گویند: تئی و سَوگ / و سَوگ تراء دوست داشته: مادرِ همسرت، دوستت دارد.

/tayi wssūg/wassīg, tara dōsd dāšta/

۳- من طلب العلی سَهَر الیالی (دهخدا، ۱۳۸۵: ۱۷۴۴): آن که بزرگی خواهد، شب‌بیداری کشد.

بلوچی: آ مرد که هونانء گرن، انگارء زالانء کنن، و ابش هشیمانی سرن، سزجاهش سبزین لوندرن (سپاهی، ۱۳۹۲: ۲۷): مردانی که در پی خونخواهی باشند، از زنان‌شان صرف نظر می‌کنند، بسترشان بر سر خارهای بیابانی است و بالش خوابگاه‌شان از سنگلاخ‌های خارا است.

/ā mard ke hōnāna geraṅ, aṅgārō zālāna kanaṅ, wābeš hašīmānī saraṅ, sarjāheš sabzēṅ lōṅḍaraṅ/

در فارسی نیز این مصراع عنصری (متوفی ۴۳۱). ضرب‌المثل شده است: سری که بالش جوید نیابد او افسر (دهخدا، ۱۳۸۵: ۹۷۱).

۴- الإنتظارُ أشدُّ مِنَ المَوْتِ (دهخدا، ۱۳۸۶: ۲۳۵): چشم در راهی ناگوارتر از مرگ است (همان‌جا).

بلوچی: انتظار نه کُشی کجینی (سپاهی و میربلوچزایی، ۱۳۹۲: ۳۴): انتظار کشیدن، نمی‌کشد؛ زجر کش می‌کند!

/eṅtezāra nakoshi, kejjēnī/

۵- الظاهرُ عنوانُ الباطن: آشکار پیشگاه و دیباچه نهان باشد (دهخدا، ۱۳۸۶: ۲۵۷).

بلوچی: شیدا په رنگ پیدا (سپاهی، ۱۳۹۲: ۱۱۳): دیوانه، از رنگ رخسارش هویدا است.

/šaydā pa raṅṅ paydā/

در فارسی نیز این مصراع سعدی (۱۳۸۵: ۷۱۷): «رنگ رخساره خبر می‌دهد از سرّ ضمیر» ضرب‌المثل شده است (بهمنیار، ۱۳۸۸: ۳۶۲).

۶- المُسافرُ كَالْمَجنون (دهخدا، ۱۳۸۶: ۲۷۲).

بلوچی: مُساپری، کاپری: مسافری چون کافری است.

/mosāperī, kāparī/

در مسافرت، مشکلات و محدودیت‌هایی وجود دارد که گاهی باعث عدول از احکام شرعی و دینی است. این مَثَل، یادآور قاعده فقهی مشهور «الضرورات تبیح المحضورات» است که می‌گوید: «به هنگام پیش آمدن ضرورت، حرام‌ها حلال می‌شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۵۳۰).

نتیجه بحث

با توجه به موقعیت خاص عربی در تاریخ، می‌توان گفت، زبان عربی ظرفی بوده است که قابلیت آن را یافته است که علاوه بر اشتراک‌گذاری جوانب مختلف فرهنگ و تمدنی که با آن ارتباط دارد، حکمت‌های اقوام مسلمان را در خود بگنجاند و نیز در نقش رسانه‌ای میانجی، توانسته احساسات و حکمت‌های جهانشمول آنان را هم به میان دیگر اقوام مسلمان ببرد و هم به سبب ارتباطات وسیع خود با ادبیات جهان، به آن حکمت‌ها، امکان ماندگاری در ادبیات جهان را بدهد. در مقایسه تطبیقی ضرب‌المثل‌های عربی با دیگر زبان‌های و گویش‌های جوامع و اقوام مسلمان، از آن جمله در بلوچی، می‌بینیم که یکی از برجسته‌ترین انواع تأثیرگذاری‌های زبان و ادبیات عرب بر آن‌ها، در ضرب‌المثل‌ها و جملات حکیمانه‌ای جلوه می‌کند که از طریق منابع دینی در آن‌ها رسوخ کرده‌اند. علاوه بر استفاده مستقیم از آیات و احادیث به عنوان مَثَل، گاهی نیز ترجمه آیات و احادیث یا احکام دینی، به صورت مَثَل سایر درآمده‌اند. بعضی از مَثَل‌های قابل تطبیق بلوچی و عربی، از آن دسته از مَثَل‌ها هستند که در برخی از متون، به عنوان پندها یا جملات حکیمانه پادشاهان ایران باستان معرفی شده‌اند. همه مَثَل‌های مشترک مورد بررسی در این نوشتار، نمایانگر روابط فرهنگی این جوامع مسلمان و همسایه با همدیگر هستند برخی دیگر نیز نمایانگر شباهت شکل زندگی قبیله‌گی و بیابانی این مردمان هستند.

در هنگام مقایسه تطبیقی ضرب‌المثل‌های بلوچی و عربی متوجه می‌شویم که بیش‌تر اشتراکات ضرب المَثَلی این دو زبان، به گونه‌ای هستند که مثلی معادل آن‌ها را به راحتی می‌توان در فارسی یافت. این موضوع بیانگر نقش مهم فارسی به عنوان زبان دوم دینی مسلمانان و زبان ملی و مشترک اقوام ایرانی است. اما در این مورد نقش ایرانیانی را که تألیفات مهمی در زبان و ادب عربی داشته‌اند را هم نباید مغفول گذاشت چه بسا تدوین کتاب‌های امثال عربی به دست ایرانیانی چون *جاحظ* و *میدانی* و *ابوهلال عسکری* و دیگران، بسیاری از مَثَل‌های ایرانی نیز که در ذهن و زبان این نوع نویسندگان بوده‌اند به چنان کتاب‌هایی راه یافته باشند و از این طریق، ماندگار شده‌اند یا اکنون با فقدان چنان کتاب‌هایی درباره ضرب‌المثل‌های فارسی و ایرانی، اصل ایرانی آن‌ها فراموش شده

باشند و با اعتباری که متن عربی آن‌ها یافته است و تسلط فرهنگی عربی و معیار شدن زبان و ادبیات عربی برای ایرانیان، از این پس کم کم آنچه در ذهن مردم باقی مانده را عامیانه تلقی می‌کرده‌اند و آنچه را در متون نامدار عربی ثبت شده، اصل و اساس، تصوّر کنند.

کتابنامه

- قرآن کریم. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. ۱۴۳۶ق، صحیح البخاری، بیروت: دار الفکر.
- بهمنیار، احمد. ۱۳۸۱ش، داستان‌نامه بهمنیاری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جاحظ، عمرو بن بحر. ۲۰۰۲م، المحاسن والأضداد، با مقدمه علی بوملحم، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- جهان‌دیده، عبدالغفور. ۱۳۹۶ش، فرهنگ بلوچی فارسی، چاپ اول، تهران: معین.
- حقیقت، حسین شاه. ۱۳۸۸ش، خزینة الأمثال، ترجمه منتخب مجمع الامثال، به اهتمام احمد مجاهد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دولتی بخشان، عبدالعزیز. ۱۳۸۹ش، پیران زمانگ: زن در آیینه مثل بلوچی، تهران: انتشارات مهر تابان تهران.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۸۶ش، امثال و حکم، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ذوالفقاری، حسن. ۱۳۸۸ش، فرهنگ بزرگ ضرب المثل‌های ایرانی، تهران: معین.
- رازی، محمد بن ابی بکر. ۱۳۹۴ش، امثال و حکم، ترجمه، تصحیح و توضیح فیروز حریرچی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زنجانی، سید احمد. ۱۳۲۹ش، الکلام یجر الکلام، قم: چاپخانه قم.
- سپاهی، محمداکبر و اسحاق میربلوچزائی. ۱۳۹۱ش، ضرب المثل‌های بلوچ، زاهدان: انتشارات تفتان.
- سعدی، مصلح‌الدین. ۱۳۸۵ش، کلیات سعدی، تهران: هرمس.
- عطار نیشابوری. ۱۳۸۸ش، الهی نامه عطار نیشابوری، مصحح: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات سخن.
- غنیمی هلال، محمد. ۱۳۹۰ش، ادبیات تطبیقی، ترجمه سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: امیرکبیر.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. ۱۳۸۱ش، احادیث و قصص مثنوی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۴۲ش، الکافی، به تصحیح علی اکبر غفاری، جلد ۱، تهران: المكتبة الاسلامیه.
- ملطیوی، محمد غازی. ۱۳۸۳ش، روضة العقول، به تصحیح و تحشیه محمد روشن و ابوالقاسم جلیل‌پور، تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. ۱۳۹۰ش، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد. ا. نیکلسون، چاپ پنجم، تهران: انتشارات هرمس.
- میدانی، احمد بن محمد. ۱۳۶۶ش، مجمع الأمثال، جلد دوم، مشهد: آستان قدس رضوی.

ندا، طه. ۱۳۹۳ش، **ادبیات تطبیقی**، ترجمه هادی نظری منظم، چاپ سوم. تهران: نشر نی.

مقالات

- جهاننیده، عبدالغفور. ۱۳۹۷ش، «نمادپردازی حیوانات در اصطلاحات و مثل‌های بلوچی»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های ایران زمین، شماره ۲۲، صص ۷۴-۴۱.
- سیف، عبدالرضا و محمداکبر سپاهی و اسحاق میربلوچزایی. ۱۳۹۴ش، «مقایسه تطبیقی ضرب المثل‌های بلوچی و فارسی»، بهار ادب، سال هشتم، شماره اول، شماره پیاپی ۲۷، صص ۳۹۲-۳۷۵.

Bibliography

- The Holy Qur'an (1376). Translated by Mahdi Elahi Qomshei. Tehran: Feyz Kashani.
- Bahmaniar, Ahmad (2002), Bahmanyari's Proverbs book. Tehran: Tehran University Press.
- Bukhari, Mohammad bin Isma'il (1436 AH), Sahih al-Bukhari. Beirut: Dar Al-Fekr.
- Dehkhoda, Ali Akbar (2007). Proverbs and verdict, Fourteenth Edition, Tehran: Amir Kabir Publishing.
- Dowlati Bakhshan, Abdul Aziz (2010), Pirae Zamanag: Woman in a Balochi Proverbs. Tehran: Mehr Taban Publication Tehran.
- Forouzanfar, Badi'alzaman. (2002). The Hadiths and Tales of Masnavi, Second Edition, Tehran: Amir Kabir.
- Ghonaymi Helal, Mohammad (2011). Comparative Literature, Translated by Seyyed Morteza Ayatollah Zadeh Shirazi, Tehran: Amir Kabir.
- Haqiqat, Hossein Shah (2009), Khezinatol Amthaal, Selected Translation of the Majmaol Amthaal, by Ahmad Mojahid. Tehran: Tehran University Press.
- Jahanideh, Abdul Ghafoor (2017). Balochi Persian Dictionary, First Edition, Tehran: Moin.
- Jahanideh, Abdul Ghafoor (2018), "The symbolization of animals in Baluchi terms and Proverbs," Journal of Literature and Languages of Iran land, No. 22, pp. 74-41.
- Jahiz, Amr ibn Bahr (2002). Al-Mahasen va Aladhdad. With the introduction of Ali Bumolhem, Beirut: Dar and Maktabat Alhilar.
- Kolayni, Mohammed bin Ya'qub (1969). Al-Kafi, Correction by Ali Akbar Ghaffari, Volume 1, Tehran: Al-Maktabatol-Islamiyyah.
- Maltwi, Mohammad Ghazi (2004). Rawdhatol-oqool, Correction and Corruption of Mohammad Roshan and Abolqasem Jalilpour, Tehran: Farsi Language and Literature Academy.
- Maydani, Ahmad ibn Muhammad (1987). Majmaol Amthaal, Volume II, Mashhad: Astane Qudse Radhavi.
- Neda, Taha. (1393), Comparative literature, Translated by Hadi Nazari Monazem, Third edition, Tehran: Publishing Ney.
- Razi, Mohammad b. Abibakr. (1394). Proverbs and verdict: Translation, Correction and Explanation Firouz Harirchi, Fifth Edition, Tehran: Tehran University Press.

Rumi, Jalaluddin Muhammad (2011). Masnavi, corrected by Reynold. Nicholson Fifth Edition. Tehran: Hermes Publications.

Shafiei Kadkani, Mohammad Reza (editor) (2009). Elahi Naameh by Attar Neishaburi, Tehran: Sokhan Publication.

Sepahi, Mohammad Akbar and Mirbaluchzai, Ishaq.(2012). Baloch Proverbs, Zahedan: Taftan Publications.

Zolfaghari, Hasan (2009). The great thesaurus of Iranian proverbs. Tehran: Moin.

Zanjani, Seyyed Ahmad (1950). Alkalamo Yajorrool Kalam, Qom: Qom Printing House.

Comparative Study of Baluchi and Arabic Proverbs

Mohammad Akbar Sepahi

Assistant Professor, Velayat University

Abstract

Proverbs are important rituals and representations of human societies that represent human society, culture, and literature, their interests, tastes, and attitudes well. Baluchi language, literature and culture has always been in direct interaction with Persian language and literature, and on the other hand, Baluchi and other Iranian languages, dialects and subcultures, either directly, due to the position of Islam in this land or indirectly, due to Persian, which has been in closer interaction with Arabic have been influenced by proverbs and wise sayings and hadiths and narrations that have become proverb. In this article, we have tried to examine the prominent and remarkable examples of this type of proverbs and sayings that have become the form of proverb. One of the most important results in the middle of this research is the role of Persian language and literature. Regarding the commonalities of Baluchi and Arabic proverbs, most of the compatible examples of these two languages, the common example of them can also be found in Persian.

Keywords: proverb Baluchi Arabic comparative comparison Persian.